

از گوشه و کنار ایران

آزادی زن زندانی با هزینه مراسم ترحیم

اهدای هزینه مراسم ترحیم پدر یک خانواده، باعث آزادی یکی از زنان بدهکار جرایم غیرعمد شد.

منوچهر رحمانی، مدیر نمایندگی ستاد دپه استان تهران با اعلام این خبر اظهار داشت: دختری با مراجعه به این مرکز، هزینه ۲۵ میلیون تومانی مراسم ترحیم پدرش را که در طول حیات به عنوان فردی نیکوکار شناخته شده بود، به حساب ستاد دپه واریز کرد و مادری را از ندامتگاه زنان استان تهران آزاد و نزد خانواده‌اش بازگرداند. وی تأکید کرد: اهدای هزینه‌های مراسمی مانند ترحیم یا یادبود درگذشتگان، سیره علوی و همان صدقه جاریه است که موجب شادی و آرامش ابدي متوفی می‌شود.

معامله خونین خودرو در قزوین

درگیری دو مورد در قزوین بر سر معامله خودرو با قتل پایان یافت. سردار علی ابراهیمی فرمانده انتظامی قزوین گفت: در پی اعلام مرکز فوریت‌های پلیس ۱۱۰ مبنی بر یک فقره درگیری منجر به قتل در بلوار شهید بهشتی قزوین، بلافاصله تیمی از کارآگاهان پلیس آگاهی برای بررسی موضوع به محل حادثه اعزام شدند. پس از حضور مأموران و در بررسی‌های به عمل آمده مشخص شد ۲ نفر به دلیل اختلاف حساب در معامله یک دستگاه خودرو با یکدیگر درگیر شده و یکی از آنان بر اثر ضربه‌های وارد شده با چاقو به گردنش جان باخته است.

در ادامه متهم به قتل در کمتر از یک روز شناسایی شد و در حالی که قصد داشت به استان‌های شمالی کشور فرار کند، توسط کارآگاهان پلیس آگاهی دستگیر شد و به قتل اعتراف کرد.

شورر مسلح ایرانشهر زمینگیر شد

فرمانده انتظامی سیستان و بلوچستان از دستگیری شورور مسلح و کشف یک قبضه اسلحه کلاش در اقدام اطلاعاتی پلیس شهرستان ایرانشهر خبر داد.

سردار دوستعلی جلیلیان گفت: شامگاه جمعه شورور سابقه‌دار ایرانشهر که به اتهام راهزنی و سرقت مسلحانه، حمل مسلحانه مواد مخدر، آدم‌ربایی، ایجاد رعب و وحشت و سلب آسایش در برخی از محلات و جاده‌های ایرانشهر، درگیری و مجروح کردن مأموران پلیس، تحت تعقیب نهادهای امنیتی و دستگاه‌های قضایی بود، در یک عملیات دقیق و مستقیم دستگیر شد. وی افزود: هنگام دستگیری این متهم وی قصد درگیری مسلحانه با مأموران را داشت، اما به صورت ملاملاً حرفه‌ای زمینگیر، خلع سلاح و یک قبضه اسلحه کلاش به صورت عملیاتی و مهمات مربوطه نیز از وی ضبط شد.

ضرب و جرح ۲ پاکبان از سوی اشرار

۲ پاکبان شهرداری رشت حین انجام وظیفه از سوی اراذل و اوباش مجروح شدند.

سیدمهدی طبیبی مدیر منطقه ۵ شهرداری رشت گفت: این حادثه پنجشنبه شب در حالی رخ داد که پاکبانان در حاشیه رودخانه گوهر رود زیریل پوراسماعیلی در منطقه جماران سرگرم کار بودند که فردی به همراه چند نفر دیگر به زیریل رفته و اقدام به هل دادن پاکبانان به سمت پایانه‌های پل و انداختن آنها به داخل آب کردند.

شهردار منطقه پنج رشت خاطرنشان کرد: با اطلاع از این حادثه و تماس با پلیس آگاهی و با حضور مأموران پلیس و تشریح ماجرا علیه این اراذل و اوباش شکایاتی تنظیم شد و هم‌اکنون موضوع در دست رسیدگی حقوقی است. این پاکبانان که از ناحیه صورت و کمر توسط تعدادی از اراذل و اوباش دچار آسیب شده بودند، سرپایی مداوا شدند و حال‌شان مساعد است.

مرگ کارگر در آتش سوزی مغازه

آتش سوزی در یک کارگاه فروش مصالح ساختمانی در مشکین دشت استان البرز به مرگ یک کارگر انجامید.

روز جمعه در پی آتش سوزی گسترده در یک کارگاه فروش مصالح ساختمانی، در مشکین دشت شهرستان فردیس در استان البرز، ۵ نفر از کارگران دچار حادثه شدند. در این حادثه ۴ نفر از کارگران موفق به فرار شدند اما یک نفر از کارگران که پسری ۲۱ ساله بود، دچار سوختگی شد و در محل جان خود را از دست داد.

کشف لاشه قوچ و کل کوهی از شکارچیان غیرمجاز

جانسین فرمانده انتظامی استان سمنان دستگیری پنج شکارچی غیرمجاز در منطقه حفاظت‌شده پرور خبر داد.

سرهنگ سیدعلی میراحمدی گفت: روز جمعه مأموران پاسگاه انتظامی فولادخانه شهرستان مهدیشهر با انجام کار اطلاعاتی مبنی بر اینکه یک گروه شکارچی در منطقه پرور اقدام به شکار غیرمجاز کرده و قصد دارند از مسی‌ری‌های فرعی از حوزه است‌حفاظتی استان خارج شوند، پیگیری موضوع را به صورت ویژه در دستور کار قرار دادند.

وی افزود: مأموران در این رابطه ضمن هماهنگی با اداره محیط زیست با تشکیل تیمی به محل اعزام شدند و پس از چند ساعت تعقیب و مراقبت‌های لازم، سرانجام شکارچیان را با دو دستگاه خودروی سواری پژو ۲۰۶ و سمند مشاهده و به رانندگان دستور توقف دادند اما راننده و سرنشینان خودروها بدون توجه به دستور پلیس اقدام به فرار کردند که در یک اقدام فریبتی، خودرو ۲۰۶ با سه سرنشین متوقف و با هماهنگی به عمل آمده با پاسگاه هم‌جوار در استان مازندران، خودرو سمند متواری شده نیز به همراه راننده توقیف شد. در بازرسی از خودروی متهمان، سه لاشه قوچ و کل کوهی، یک قبضه اسلحه شکاری گلوله‌زنی ۵ تیر، یک دستگاه دوربین چشمی، ۳۰ کیلوگرم ساچمه و مقداری تجهیزات شکار کشف و ضبط شد.

حکم حبس برای جویندگان گنج

۹ متهم که در دو پرونده به اتهام حفاری غیرمجاز برای یافتن اشیای تاریخی و میراث فرهنگی دستگیر و محاکمه شده بودند، به زندان محکوم شدند.

حسین اصلائی رئیس اداره حقوقی و املاک اداره کل میراث فرهنگی، گردشگری و صنایع دستی کهنگیلویه و بویراحمد در تشریح این خبر گفت: این احکام برای ۹ متهم در دو پرونده مربوط به حفاری‌های غیرمجاز در سطح شهرستان‌های کهنگیلویه و بویراحمد صادر شده و متهمان به یک تا ۲ سال حبس تعلیقی محکوم شده‌اند. وی افزود: متهمان با همکاری دستگاه قضایی و نیروی انتظامی استان دستگیر شدند و از این سو جوانان یک شیء تاریخی و یک دستگاه فلزیاب کشف و ضبط شده است.

کشف جسد ناشناس در پارک

هم‌زمان با کشف جسد فردی ناشناس در پارک بنفشه اکبرآباد کرچ، یک سناریوی جنایی مقابل کارآگاهان پلیس قرار گرفت.

ساعت ۱۶ بعدازظرف جمعه ۱۹ آبان، کشف بقایای جسد یک انسان در کبسه زباله به مرکز فوریت‌های پلیسی ۱۱۰ گزارش داده شد. گزارش پزشکی صحنه نیز حکایت از آن داشت، مقتول در مکان ناشخصی به قتل رسیده و توسط عامل جنایت به محل موردنظر منتقل شده است. با دستور بازپرس پرونده، جسد برای معاینات دقیق‌تر به پزشکی قانونی منتقل شد و تحقیقات کارآگاهان جنایی پلیس آگاهی در رابطه با دستگیری عامل این قتل هولناک ادامه دارد.

پسر بعد از ۷ سال خواهان قصاص پدرش شد

گروه حوادث / پسری که در سن نوجوانی از قصاص پدرش به اتهام قتل مادر خود گذشت کرده بود، پس از ۷ سال وقتی به سن ۱۹ سالگی رسید با مراجعه به دادگاه خواهان قصاص پدرش شد.

به گزارش خبرنگار حوادث «ایران»، زمستان سال ۱۳۹۵ مردی در تماس با اورژانس برای همسر بیمارارش درخواست کمک کرد. بلافاصله تکنیسین‌های اورژانس به خانه آنها واقع در شهری رفتند

و پس از بررسی‌های اولیه اعلام کردند که زن ۵۶ ساله به نام مریم فوت کرده است. از آنجایی که آثار کیبودی و سوختگی روی اندام وی مشخص بود، موضوع به پلیس اعلام شد و مأموران با حضور در صحنه به بررسی پرداختند و جسد با دستور قضایی به پزشکی قانونی منتقل شد.

در ادامه همسر این زن در توضیح ماجرا به مأموران گفت: مریم چند سالی بود که پیوند کلیه کرده بود.

چند هفته قبل من به شوخی لگدی به پای سمت راستش زدم و به خاطر اینکه پایش در تصادف چند ساع قبل آسیب دیده بود، کیود شد. پس از آن او به حمام رفت و من آب داغ را روی پایش گرفتم تا درد پایش بهتر شود اما پایش سوخت. می‌خواستم او را به بیمارستان برسانم اما مخالفت کرد و گفت با پماد سوختگی خوب می‌شود. ۱۰ روز از این قضیه گذشته بود و من سرگرم بودم که شهروام پسرمر با من تماس گرفت و گفت حال مادرش بد شده است. به سرعت خودم را به خانه رساندم و دیدم به سختی نفس می‌کشد که با اورژانس تماس گرفتم.

اما در این میان پزشکی قانونی در گزارشی علت فوت مقتول را سوختگی درجه ۳ اعلام کرد

و با این گزارش برای شوهرش کیفرخواست صادر و پرونده به شعبه ۸ دادگاه کیفری یک استان تهران فرستاده شد.

نخستین جلسه دادگاه

در نخستین جلسه رسیدگی به این پرونده نماینده دادستان پس از قرائت کیفرخواست، برای پیرمرد به اتهام قتل عمدی درخواست اشد مجازات کرد.

سپس متهم به جایگاه رفت و گفت: مریم همسر دومم بود و نزدیک به ۳۰ سال با هم زندگی کردیم. البته او از همسر اولش چند فرزند داشت اما من فقط یک پسر از او دارم که نوجوان است. بعد از بازنشستگی به خاطر مشکلات اقتصادی مجبور شدم با تزویری وزن کنشی کنار خیابان کار کنم. پسرمر شهروام دوست داشت به مدرسه غیرتفاعلی برود و من به خاطر تأمین مخارج مدرسه‌اش تا نیمه‌های شب کار می‌کردم. اما همسرمر بدون اجازه از جیب پول برمی‌داشت و به برادر معتادش می‌داد تا مواد بخرد. آخرین بار ۸۰۰ هزار تومان روی تخت پسرمر گذاشته بودم تا به مدرسه برود اما وقتی پسرمر از خواب بیدار شد گفت پول نیست و همین موضوع باعث درگیری من و همسرمر شد. باور کنید قدم‌گذاری من همسرمر نبود و اتفاقی فوت کرد. وقتی به زندان افتادم پسرمر را به خواهرمر سپردم تا از او مراقبت کند اما خواهرمر به بهانه بیماری پسرمر را به بهزیستی سپرد. من یک خانه

دارم که می‌توانم آن را به جای دپه به فرزندان همسرمر که اولیای دم هستند بدهم. حتی اگر آنها تقاضای قصاص داشته باشند حاضرم اعدام شوم ولی از قصاص دادگاه تقاضا دارم اجازه دهند تا با همسرمر بدون اجازه از جیب پول باشم. در پایان این جلسه هیأت قضایی وارد شور شد و پرونده را به دادستانی فرستادند تا قیمی برای پسر ۱۲ ساله قربانی تعیین و درخواستش درباره مجازات مطرح شود.

دومین جلسه محاکمه

وقتی پرونده به شعبه هم‌عرض ارسال شد، متهم این بار در شعبه ۵ دادگاه کیفری یک استان تهران پای میز محاکمه ایستاد.

در این جلسه فرزندان مریم درخواست قصاص کردند. اما نماینده دادستان گفت: شهروام تنها فرزند مشترک همسرمر و قربانی که در بهزیستی نگهداری می‌شود، اعلام گذشت کرده است. پس از دفاع متهم در پایان جلسه

قضات برای صدور رأی وارد شور شدند و با توجه به مدرک‌های موجود در پرونده بار دیگری را به قصاص محکوم کردند.

با اصراری شدن حکم، پرونده این بار در هیأت عمومی دیوان عالی کشور به شور گذاشته شد

و قضات عالی رتبه حکم قصاص متهم را تأیید کردند. اما در حالی که زمان زیادی تا اجرای حکم باقی نمانده بود، متهم توانست با پرداخت دپه رضایت فرزندان مقتول را جلب کند.

در حالی که نزدیک به ۷ سال از قتل زن میانسال گذشته این بار شهروام که حالا ۱۹ سال دارد برای پدرش درخواست قصاص کرد.

در این درخواست، متهم بار دیگر در شعبه ۵ دادگاه کیفری یک استان تهران از خود دفاع کرد.

در این جلسه همسرمر به قصاص محکوم شدند. اما در حالی که متهم برای پدرش درخواست قصاص کرد، قضات عالی رتبه حکم قصاص متهم را تأیید کردند. اما در حالی که زمان زیادی تا اجرای حکم باقی نمانده بود، متهم توانست با پرداخت دپه رضایت فرزندان مقتول را جلب کند.

پس از آن متهم در حالی که اشک می‌ریخت به جایگاه رفت و گفت: شهروام همه زندگی من و همسرمر بود. من شرمند و او هستم که موجب مرگ مادرش شدم. از او می‌خواهم من را ببخشد. با پایان جلسه قضات برای صدور رأی وارد شور شدند.



سومین جلسه

در این جلسه همسرمر به قصاص محکوم شدند. اما در حالی که متهم برای پدرش درخواست قصاص کرد، قضات عالی رتبه حکم قصاص متهم را تأیید کردند. اما در حالی که زمان زیادی تا اجرای حکم باقی نمانده بود، متهم توانست با پرداخت دپه رضایت فرزندان مقتول را جلب کند.

پس از آن متهم در حالی که اشک می‌ریخت به جایگاه رفت و گفت: شهروام همه زندگی من و همسرمر بود. من شرمند و او هستم که موجب مرگ مادرش شدم. از او می‌خواهم من را ببخشد. با پایان جلسه قضات برای صدور رأی وارد شور شدند.

شکایت از

خانم خدمتکار بعد از مرگ پیرمرد

گروه حوادث / مرگ ناگهانی مرد سالمند خدمتکار جوانش را به دردسر انداخت.

به گزارش خبرنگار حوادث «ایران»، پنجشنبه گذشته مرگ مشکوک مرد ۷۵ ساله‌ای به بازپرس کشیک قتل پایتخت اعلام و تحقیقات به دستور بازپرس جنایی آغاز شد. در تحقیقات اولیه خانواده پیرمرد از پرستار خانگی پدرشان شکایت کردند: مدتی است که زن جوانی را برای مراقبت و انجام کارهای خانه پدرم استخدام کرده‌ایم. او هفته‌ای یکبار به خانه پدرم می‌رفت و کارهای خانه‌اش را انجام می‌داد. امروز او تماس گرفت و مدعی شد که حال پدرم بد شده است. زمانی که خودمان را به خانه پدرم رساندیم، با اورژانس مواجه شدیم.

امدادگران به ما گفتند که عملیات احیا را انجام داده‌اند اما نتوانستند برای پدرم کاری کنند و او فوت کرده است. ما از پرستار پدرم شکایت داریم و احتمال می‌دهیم او در مرگ پدرم نقش داشته باشد به این دلیل که پدرم هیچ مشکل و بیماری نداشت و یک دفعه این اتفاق برایش رخ داد.

در حالی که خانواده مرد سالمند چنین ادعایی داشتند، خانم پرستار گفت: روز حادثه پیرمرد به همراه دوستانش به پارک رفته بود و زمانی که برگشت به حمام رفت و دوش گرفت اما یک دفعه حالش بد شد و روی زمین افتاد. من هم اورژانس را خبر کردم اما تلاش‌های کادر درمان نیز برای نجات او بی‌فایده بود. من در مرگ او نقشی نداشته‌ام و دلایلی هم نداشته‌ام که بخوام او را به قتل برسانم.

باتوجه به شکایت خانواده پیرمرد، بازپرس جنایی دستور انتقال جسد به پزشکی قانونی برای مشخص شدن علت مرگ و تحقیقات تکمیلی را صادر کرد.

دادگاه خانواده

در دسرهای زندگی با همسر بلاگر



گروه حوادث / نم باران پاییزی که روی سنگ‌فرش خیابان نشست کم کم گرد و غبار و سباهی را از چهره پیرمرد شست. باران همیشه زیباست چون طراوت و تازگی را برای این شهرواد گرفته به ارمانی می‌آورد. اما با شدت گرفتن باران کم کم بر شدت ترافیک صبحگاهی هم افزوده می‌شد و رهگذران را بیشتر از آنکه بتوانند از این باران زیبای صبحگاهی لذت ببرند نگران می‌کرد که مبادا دیر به محل کار و تحصیلاتشان برسند.

در میان این مسافران گرفتار در ترافیک صبحگاهی دختر جوانی که ساعت ۹ صبح وقت رسیدگی به پرونده طلاقش بود نیز انگار بیش از دیگران اضطراب دیر رسیدن داشت. دقایقی از وقت موعود گذشته بود که به دادگاه رسید با عجله پله‌ها را بالا رفت و به شعبه رسید. همسرمر پشت در منتظر او بود، هر دو بدون کلمه‌ای حرف وارد اتاق شدند.

مدیر دفتر قضایی یا لحنی تند گفت: وقت شما ساعت ۹ بود دیر کردید؟ دختر عذرخواهی کرد و روی صندلی نشست. قاضی در حال مطالعه پرونده بود وقتی سرش را بلند کرد با لبخند گفت: مهرداد و مه‌رسا! اسمتان که به هم می‌آید اما انگار خودتان با هم کنار نمی‌آید. پسرمر چرا دادخواست طلاق دادی؟

مهرداد ناگهانی به همسرش کرد و گفت: آقای قاضی زندگی ما در فضای مجازی خلاصه شده البته که همین فضای مجازی باعث ازدواج ما شد اما دیگر از حد گذشته است. من عکاس هستم و یک صفحه در اینستاگرام دارم. یک بار مه‌رسا در مورد یکی از عکس‌های من اظهار نظر کرد و همین باعث آشنایی ما شد. کم کم بیشتر با هم صحبت و ملاقات کردیم و من عاشقش شدم.

مه‌رسا در فضای مجازی بلاگری و تولید محتوا می‌کرد. وقتی به خواستگاری‌اش رفتم و جواب مثبت گرفتیم حدود ۵ ماه بعد ازدواج کردیم. زندگی خوبی داشتیم تا اینکه...

در این موقع دختر جوان حرفش را قطع کرد و گفت: آقای قاضی زندگی خوبی داشتیم و الان هم از نظر من زندگی خیلی خوبی داریم اما این آقا تغییر کرده و من از حرف‌هایش چیزی نمی‌فهمم. جناب

از جای خود بلند شود و با لحن تندی بگوید همین که هست من تغییر نمی‌کنم اگر ناراحتی طلاق بده با اینکه تو خودت باید تغییر کنی.

قاضی که برای چند دقیقه سکوت کرده بود گفت: بهتر است برای دو ماه به کلاس‌های مشاوره بروید اگر مشکلات حل نشد آن وقت حکم طلاق را صادر می‌کنم.

امیرحسین صفدری پژوهشگر علم حقوق

در این پرونده نکته‌ای که قابل تأمل است اینکه این زوج بدون شناخت دقیق و کافی با هم ازدواج کرده‌اند و در واقع عاشق ظاهر همدیگر شده‌اند. مه‌رسا با یک نگاه سطحی همسرش را انتخاب کرده